

پرسش ۱۴۰: مقصود از سگ اصحاب كهف چيست يا كيست؟

سؤال/ ۱۴۰: هل من الممكن أن أعرف ما أو من المقصود بكلب أصحاب الكهف؟ وإن كان كلباً عادياً فلماذا أُورد ذكره أكثر من مرة في هذه القصة، أحياناً بصيغة الجمع: (سَيَقُولُونَ ثَلَاثَةً رَابِعُهُمْ كَلْبُهُمْ وَيَقُولُونَ خَمْسَةً سَادِسُهُمْ كَلْبُهُمْ رَجْمًا بِالْغَيْبِ وَيَقُولُونَ سَبْعَةً وَثَامِنُهُمْ كَلْبُهُمْ قُل رَّبِّي أَعْلَمُ بِعَدَّتِهِمْ مَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا قَلِيلٌ فَلَا تُمَارِ (201) فِيهِمْ إِلَّا مِرَاءً ظَاهِرًا وَلَا تَسْتَفْتِ فِيهِمْ مِنْهُمْ أَحَدًا) (202)؟ أرجو التوضيح.

آيا ممكن است بدانم مقصود از سگ اصحاب كهف، چيست يا كيست؟ و اگر يك سگ عادی بوده چرا در این داستان چند بار و بعضاً با صیغه ی جمع از او نام برده شده است؟ (خواهند گفت: سه تن بودند و چهارمی آنها، سگشان بود و می گویند: پنج تن بودند و ششمی آنها، سگشان بود. تیر به تاریکی می افکنند و می گویند: هفت تن بودند و هشتمی شان سگشان بود. بگو: پروردگار من به تعداد آنها داناتر است و شمار ایشان را جز اندک كسان، نمی دانند. (203)) پس تو درباره ی آنها جز به ظاهر مجادله مكن و در این خصوص از کسی نظر نخواه). (204)) خواهش می کنم توضیح دهید.

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين

كان مع أصحاب الكهف (عليهم السلام) كلب اعتيادي أيضاً، ولكن الأمر المهم لم يكن هذا الكلب، بل من يُسَيِّرُ هذا الكلب ويسيطر عليه، وهو من الجن واسمه قطمير (205))، وللجن هذه القدرة من العروض على الحيوان كالقط والكلب وتسييره.

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و

سلم تسليمًا.

همراه با اصحاب کهف (علیهم السلام) یک سگ عادی نیز بود ولی مهم، خود این سگ نیست بلکه مهم آن کسی است که او را می‌رانده و بر او تسلط داشته است؛ او یکی از جنیان به نام قطمیر بود. [206] جن، این توانایی را دارد که بر حیواناتی مانند گربه و سگ عارض شود و آنها را براند و بر آنها تسلط یابد.

وَأَرَادَ هَذَا الْجَنِّ (قَطْمِيرٍ) أَنْ يَلْفِتَ انْتِبَاهَهُمْ مِنْ خِلَالِ هَذَا الْكَلْبِ إِلَى وُجُودِهِ، وَقَدْرَتِهِ عَلَى مَسَاعِدَتِهِمْ بَعْدَ إِيمَانِهِ بِدَعْوَتِهِمْ.

این جن (قطمیر) می‌خواست از طریق این سگ، توجه آنها را به خودش و توانایش بر یاری رسانیدن به آنها پس از ایمان آوردن به دعوت‌شان، جلب نماید.

وَقَطْمِيرٍ مِنَ الْجَنِّ الَّذِينَ لَهُمْ قُدْرَةٌ عَلَى مَلْءِ الْقُلُوبِ رِعْبًا وَزَلْزَلَةَ قُلُوبِ الشَّجَاعَانِ، قَالَ تَعَالَى: ( وَكَلْبُهُمْ بَاسِطٌ ذِرَاعَيْهِ بِالْوَصِيدِ لَوِ اطَّلَعَتْ عَلَيْهِمْ لَوَلَّيْتَ مِنْهُمْ فِرَارًا وَلَمُلِئْتَ مِنْهُمْ رُغْبًا ) [207]. وَالَّذِي كَانَ يَمْلَأُ قَلْبَ مَنْ يَقْتَرِبُ مِنْهُمْ رِعْبًا هُوَ هَذَا الْجَنِّ قَطْمِيرِ الَّذِي كَانَ يَتَوَلَّى حِرَاسَتَهُمْ، وَقَطْمِيرٍ هُوَ أَحَدُ أَنْصَارِ الْقَائِمِ (عَلَيْهِ السَّلَامِ).

قطمیر از جمله جنیانی است که می‌توانند دل‌ها را مالا مال از ترس کنند و قلب‌های شجاعان را به لرزه درآورند. حق تعالی می‌فرماید: ( و سگشان بر درگاه غار، دو دستش را دراز کرده بود. اگر از حال ایشان آگاه می‌شدی گریزان بازمی‌گشتی و از آنها سخت می‌ترسیدی ) [208] ، و کسی که باعث می‌شد دل هر کس که به آنها نزدیک شود مالا مال از ترس گردد، همین قطمیر بود که مسئول حراست و مراقبت از آنها شد و این جن (قطمیر) یکی از یاران قائم (علیه السلام) می‌باشد.



[201] - المِراء : هو من أوسع الأمراض المتفشية في الحوزة العلمية، وهو أقرب للجدل، مرض يصيب من تعلم كلمتين ويظن أنه الملك العلام، والجميع شاهد على هذا ويعرف هذا المرض عندهم، والمِراء هو أن ينطق بالكلام من غير ضرس قاطع ولا حجة تامة، بل وحتى لو كانت لديه نسب صواب أو حق فإن المِراء منهبي عنه، وقد ورد عن رسول الله (ص) كلمته: (ثلاث من لقي الله بهن دخل الجنة من أي باب شاء: من حسن خلقه، وخشي الله في المغيب والمحضر، وترك المراء وان كان محققاً) وسائل الشيعة: ج 8 ص 567، فهم في هذا يقعون في الشرك؛ لأن انتصارهم لأنفسهم لا لله.

[202] - الكهف: 22.

[203] - «مِراء» (جدال و نزاع و لجاجت): شایعترین بیماری مُسری در حوزهی علمیه می باشد و نزدیکترین به جَدَل. کسی به این بیماری دچار می شود که تنها دو کلمه آموخته است و گمان می کند دانای کل می باشد. همگان شاهد چنین پدیده ای هستند و از این بیماری در آنها آگاهند. «مِراء» سخن گفتن بدون هیچ قطعیت و حجّت و برهان کامل می باشد که در این صورت حتی اگر گوینده بخشی از حق و درستی را داشته باشد، مِراء و جدل آن را از او صلب می کند. از رسول خدا ص روایت شده است: «سه گروه هستند که هنگام ملاقات خداوند از هر دری که بخواهند وارد بهشت می شوند: کسی که خلقتش را نیکو گرداند، و کسی که در پنهان و آشکار از خداوند بترسد، و کسی که از مِراء و جدل پرهیز کند حتی اگر حق با او باشد». وسایل الشیعه: ج 8 ص 567؛ که چنین عملی آنها را در ورطه ی شرک در می افکند؛ چرا که آنها خویشان را یاری می دهند نه خداوند را!

[204] - كهف: 22.

[205] - في قصص الأنبياء للجزائري - ص 499: (سأل يهودي أمير المؤمنين (عليه السلام): يا علي ما اسم الكلب وما لونه؟ فقال له علي (عليه السلام): لا حول ولا قوة إلا بالله العلي العظيم، أما لون الكلب فكان أبلق بسواد، وأما اسم الكلب فقطمير).

[206] - در قصص انبیای جزایری - ص 499 آمده است: یک یهودی از امیرالمؤمنین ع پرسید: ای علی، اسم آن سگ و رنگش چه بود؟ علی ع به او فرمود: «هیچ حول و قوه ای نیست مگر به خداوند بلند مرتبه ی بزرگوار. اما رنگ سگ، ابلق سیاه، و اسم سگ، قطمیر بود».

[207] - الكهف: 18.

[208] - كهف: 18.